

تقدیم بہ:

ساحات مقدس پیامبر اکرم، امیر المؤمنین و

فاطمۃ الزہراء (علیہم السلام)



## فهرست اجمالی

۱.....	سخن ناشر
۵.....	دیباچه
۷.....	مقدمه مؤلف
۱۳.....	فصل اول: کلیات
۲۷.....	فصل دوم: همشین‌های حق
۹۱.....	فصل سوم: جانشین‌های حق
۱۳۱.....	فصل چهارم: تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق بر اساس همشین‌ها و جانشین‌هایش
۱۴۳.....	فهرست منابع
۱۴۹.....	فهرست آیات
۱۷۱.....	فهرست اعلام



## فهرست تفصیلی

سخن ناشر .....	۱
دیاچه .....	۵
مقدمه مؤلف .....	۷
نکات قابل توجه .....	۱۱
<b>فصل اول: کلیات .....</b>	<b>۱۳</b>
۱-۱. معنی لفظ حق در زبان عربی .....	۱۳
۲-۱. معنی شناسی .....	۱۶
۳-۱. محور همنشینی و جانشینی .....	۱۶
۴-۱. مؤلفه‌های معنایی .....	۱۷
۱-۴-۱. تحلیل مؤلفه‌ای .....	۲۱
۱-۴-۲. اشکالات ناشی از طرح مؤلفه‌های معنایی .....	۲۱
بی‌نوشتها .....	۲۳
<b>فصل دوم: همنشین‌های حق .....</b>	<b>۲۷</b>
۱-۲. کتاب .....	۲۸
۲-۱-۲. همنشین‌های کتاب .....	۲۹
۲-۱-۲. تحلیل معنای کتاب با توجه به همنشین‌هایش .....	۳۷
۲-۲. رسول .....	۳۹

د □ مؤلفه‌های معنایی «حق» در قرآن کریم

۳۹.....	۱-۲-۲. همشین‌های لفظ رسول.....
۴۸.....	۲-۲-۲. تحلیل معنای «رسول» با توجه به همشین‌هایش.....
۴۹.....	۳-۲. دین.....
۵۰.....	۱-۳-۲. همشین‌های لفظ دین.....
۵۷.....	۲-۳-۲. تحلیل معنای دین با توجه به همشین‌های آن.....
۵۹.....	۴-۲. خلق.....
۶۰.....	۱-۴-۲. همشین‌های خلق.....
۷۰.....	۲-۴-۲. تحلیل معنای خلقت با توجه به همشین‌های آن.....
۷۲.....	۵-۲. باطل.....
۷۳.....	۱-۵-۲. همشین‌های باطل.....
۷۶.....	۲-۵-۲. تحلیل معنای باطل با توجه به همشین‌هایش.....
۷۸.....	پی‌نوشتها.....
۹۱.....	<b>فصل سوم: جانشین‌های حق.....</b>
۹۲.....	۱-۳. قسط.....
۹۲.....	۱-۱-۳. همشین‌های قسط.....
۹۸.....	۲-۱-۳. تحلیل معنای قسط با توجه به همشین‌هایش.....
۹۹.....	۲-۳. هدی.....
۱۰۰.....	۱-۲-۳. همشین‌های هدی.....
۱۱۱.....	۲-۲-۳. تحلیل معنای هدی با توجه به همشین‌هایش.....
۱۱۳.....	۳-۳. صدق.....
۱۱۴.....	۱-۳-۳. همشین‌های صدق.....
۱۱۷.....	۲-۳-۳. تحلیل معنای صدق بر اساس همشین‌هایش.....
۱۱۸.....	۴-۳. بینات.....
۱۱۹.....	۱-۴-۳. همشین‌های بینات.....
۱۲۴.....	۲-۴-۳. تحلیل معنای بینات بر اساس همشین‌هایش.....
۱۲۵.....	پی‌نوشتها.....
	<b>فصل چهارم: تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق بر اساس همشین‌ها و</b>
۱۳۱.....	<b>جانشین‌هایش.....</b>

فهرست تفصیلی □ ه

۱-۴	تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق با توجه به هم‌نشین‌هایش	۱۳۱
۲-۴	تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق با توجه به جانشین‌هایش	۱۳۵
	قسط	۱۳۶
	هدی	۱۳۷
	صدق	۱۳۹
	بینات	۱۳۹
۳-۴	نتیجه‌گیری	۱۴۱
<b>۱۴۳</b>	<b>فهرست منابع</b>	
۱۴۳	الف. فارسی	
۱۴۴	ب. منابع عربی	
۱۴۷	ج. منابع لاتین	
<b>۱۴۹</b>	<b>فهرست آیات</b>	
<b>۱۷۱</b>	<b>فهرست اعلام</b>	





«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ  
الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

جایگاه محوری قرآن کریم در منظومه فکری اسلام و ویژگی‌های منحصر بفرد آن، منجر شده تا خداوند متعال نسبت به تدبیر در این کتاب الهی و بهره‌مندی از اصول و آموزه‌های آن به مثابه راهنمایی جاودانی، به کرات توصیه نموده باشد. در واقع قرآن کریم در کلام الهی به اوصافی شناسانده شده که حکایت از حیات و تأثیرگذاری مستمر آن در ورای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها دارد؛ اوصافی چون «هدایت‌گری و بشارت‌دهندگی» (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ - بخشی از سوره مبارکه الاسراء، آیه شریفه ۹)، «صدور حکمت» (وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ - سوره مبارکه یس، آیه شریفه ۲)، «دارای کرامت» (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ - سوره مبارکه الواقعة، آیه شریفه ۷۷) و مواردی از این قبیل که در مجموع دلالت بر ضرورت مراجعه مستمر به این کتاب الهی و بهره‌مندی از آن برای فهم معنای زندگی، فلسفه حیات و نحوه اداره امور دارد. به همین خاطر است که خداوند متعال «قرآن کریم» را از این حیث جامع معرفی نموده و تصریح دارد که «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (قرآن کریم، سوره مبارکه الکهف، آیه شریفه ۵۴). این خطاب عمومی به انسان دلالت بر آن دارد که «قرآن کریم» برای تمامی صاحبان عقول سلیم می‌تواند راهنما باشد و قرآن از این منظر «هادی» و

## ۲ □ مؤلفه‌های معنایی «حق» در قرآن کریم

«روشن‌گر» است. این معنا آن زمان آشکارتر می‌گردد که بدانیم خداوند متعال سلامت معنا و صیانت متن از هر گونه انحرافی را در طول زمان منتفی ساخته و در تمامی اعصار متنی معتبر و مستند را در اختیار انسان قرار می‌دهد که می‌تواند بدان اتکاء نماید؛ چنان که فرموده است: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** (قرآن کریم، سوره مبارکه الحجر آیه شریفه ۹).

با این مبنا و با عنایت به سفارش‌های بیان شده از سوی رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام در خصوص ضرورت تمسک به قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام؛ ضرورت مطالعات قرآنی با استفاده از روش‌های میان‌رشته‌ای متناسب با نیازها و مسائل هر دوره‌ای، آشکار می‌گردد. دانشگاه امام صادق علیهم السلام به‌عنوان نهادی که بر بنیادی خیر و نیکو و مطابق با آموزه‌های دینی تأسیس شده و چنان تعریف شده تا بر این اصل استوار بوده و بدین ترتیب از کثرت و انحراف دور باشد (**أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ** - قرآن کریم، سوره مبارکه التوبه، بخشی از آیه شریفه ۱۰۹)، از حیث محتوایی، فلسفی و ساختاری در ارتباطی تنگاتنگ با قرآن کریم قرار دارد و توسعه مطالعات قرآنی و تلاش برای حاکمیت فرهنگ قرآنی (در پرورش نیروی انسانی، تربیت مدیران، تولید نظریه علمی و ...) تنها اولویت محوری دانشگاه به‌شمار می‌آید که تمامی سیاست‌ها در ذیل آن معنا می‌دهد. این رویکرد با هدف خروج قرآن کریم از مهجوریتی تعریف شده که رسول خدا ﷺ پیوسته نگران آن بوده و امت را نسبت به این پدیده خطرناک تحذیر می‌داند؛ باشد که با قرآن از در افتادن به گمراهی و کفر بازداشته شوند؛ **«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»** (قرآن کریم، سوره مبارکه الفرقان، آیه شریفه ۳۰).

سخن ناشر □ ۳

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با هدف همراهی با این آرمان بلند و با انگیزه بهره‌مندی از هدایت‌های قرآنی در گستره جامعه علمی، طرح کلان «توسعه مطالعات قرآنی» را از سال ۱۳۸۷ هم‌زمان با هفته پژوهش آغاز و مطالعات متعددی را با رویکرد تخصصی و میان‌رشته‌ای تعریف و به اجراء گذارده است. اثر حاضر از جمله محصولات این طرح با برکت است که پس از طی مراحل پژوهشی جهت بهره‌مندی جامعه علمی عرضه می‌گردد. ناشر ضمن تشکر از تمامی افرادی که در نهایی شدن این طرح همکاری نموده‌اند؛ به‌ویژه پدیدآورنده محترم، امید دارد که به این وسیله در توسعه آموزه‌های قرآنی با بهره‌مندی از راه‌نمایی‌های ارایه شده از معصومین علیهم السلام در سطح جامعه علمی توفیقی کسب نماید. در این صورت رحمت قرآنی مشمول حال محقق، ناشر و خوانندگان خواهد بود که جمع کثیری از اساتید، دانشجویان و علاقه‌مندان به مطالعات قرآنی را شامل می‌شود و این وعده حق الهی است؛ آنجا که می‌فرماید: «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (قرآن کریم، سوره مبارکه الاسراء، بخشی از آیه شریفه ۸۲). در این راستا و همچون قبل ناشر آمادگی خود را جهت دریافت آثار پژوهشی محققان و نشر آنها اعلام می‌دارد.

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام



## دباحه

یکی از شاخه‌های دانش زبان‌شناسی نوین، (معناشناسی) است که در سال‌های اخیر مورد توجه ویژه زبان‌شناسان قرار گرفته است. (معناشناسی) را مطالعه علمی معنا تعریف کرده‌اند. در معناشناسی دو رویکرد اصلی وجود دارد. یکی (معناشناسی تاریخی) یا (در زمانی) و دیگری (معناشناسی توصیفی) یا (هم زمانی). در (معناشناسی تاریخی) تغییرات و تحولات معنایی در طول زمان مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در (معناشناسی توصیفی) یا (هم‌زمانی) واحدهای نظام زبان در یک مقطع زمانی بررسی شده و به تغییر معنا در طول زمان توجه نمی‌شود. کشف معنا (معناشناسی توصیفی) با توجه به نظریه حوزه معنایی و روابطی مانند هم‌معنایی یا مترادف معنایی، تضاد یا تقابلی معنایی، روابط جانشینی و هم‌نشینی، بافت درونی زبان یا سیاق جمله، بافت بیرون زبانی یا مکان و زمان بیان جمله و مخاطب جمله بیان شده صورت می‌گیرد.

آنچه در این کتاب از میان روش‌های معناشناسی توسط فاضل گرامی جناب

## ۶ □ مؤلفه‌های معنایی «حق» در قرآن کریم

آقای پرویز آزادی مورد عنایت قرار گرفته است، معناشناسی توصیفی با در نظر گرفتن همنشین‌ها و جانشین‌های واژه (حق) است.

یکی از کلیدی‌ترین واژه‌های قرآن کریم واژه (حق) است. این واژه به همراه مشتقاتش حدود ۲۹۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است. از آنجا که این واژه با الفاظ فراوانی هم‌نشین و جانشین شده است، در این اثر از همنشین‌ها ۵ واژه (کتاب)، (رسول)، (دین)، (خلق)، (باطل) و از جانشین‌ها ۴ واژه (قسط)، (هدی)، (صدق) و (بینات) انتخاب شده است. دلیل انتخاب این واژگان در درجه اول پرکاربردن آن‌ها در قرآن کریم و در درجه دوم هم‌نشین یا جانشین شدن بیشتر آن‌ها با واژه (حق) نسبت به سایر واژگان است. در این اثر سعی شده با بهره‌گیری از منابع متعدد به‌ویژه تفاسیر مهم و یقین‌مهم‌ترین مؤلفه‌های معنایی (حق) را که موجب وضوح در معنای آن می‌شود، مورد بررسی و کاوش قرار گیرد.

دکتر عباس مصلائی پور

## مقدمه مؤلف

این کتاب به بررسی مؤلفه‌های معنایی حق از طریق روش همنشینی و جانشینی اختصاص دارد. اساس روش همنشینی و جانشینی، به اعتقاد به ابرساختار باز می‌گردد. «فردینان دو سوسور» اندیشمندی که گاهی او را پدر علم زبان‌شناسی می‌نامند، تمام نظریه خود را بر اساس یک ابرساختار<sup>۱</sup> قرار داده است که انسان‌ها هیچ‌گاه از آن خارج نمی‌شوند و پیش از به دنیا آمدن انسان، ساخته شده است؛ بنابراین ابرساختار دارای دو ویژگی جمعی و جبری بودن است.

از طریق روابط همنشینی و جانشینی مؤلفه‌های معنایی یک واژه مشخص می‌شود. این روش در برخی حوزه‌ها همانند حوزه معناشناسی فلسفی ناکارآمد و در برخی دیگر از حوزه‌ها همانند معنی‌شناسی منطقی مفید و کارآمد است.

روش همنشینی و جانشینی تا جایی کاربرد دارد که تمایزی وجود داشته باشد؛ لذا تکلیف کل لغات یک زبان را برای همیشه نمی‌توان با این شیوه تعیین کرد. در مورد قرآن کریم نیز، با این روش نمی‌توان تمامی معانی را فهمید و

## ۸ □ مؤلفه‌های معنایی «حق» در قرآن کریم

به دست آورد؛ زیرا با وجود این که زبان قرآن کریم مقداری با زبان عربی رایج زمان نزول متفاوت بوده ولی شالوده و پیکره اصلی خود را از آن دریافت کرده و باید در یافتن معنا از زبان عربی نیز استفاده کرد. از نقطه ضعف‌های این روش، عدم توجه آن به تاریخچه زبان و نحوه زبان‌آموزی است.

این روش چون یک دیدگاه کل‌گرا ارائه می‌دهد، در جستجو و مقایسه آیات با یکدیگر می‌تواند کاربرد داشته باشد. در این شیوه بیشتر وجوه افتراق مشخص می‌شود، همانند تفاوت ظالم و کافر اما در این که خود ظالم و کافر دارای چه معنایی هستند، نمی‌تواند چندان جواب‌گو باشد. به عبارت دیگر این نگاه رویکرد مثبت - منفی دارد و فقط سیاه و سفید را می‌بیند و قسمت‌های سایه روشن را نمی‌بیند. به این جهت به صورت محدودی می‌توان به معنا و تمایز آیات و واژگان قرآن کریم دست یافت.

با وجود این که، این روش نارسایی‌هایی دارد، ولی می‌توان با آن حد و مرز یک معنا را مشخص کرد و بدین سبب شیوه بررسی همنشینی و جانشینی برای دست یافتن به مؤلفه‌های معنایی لفظ «حق» انتخاب شده است که بتوان با آن به مؤلفه‌های معنایی حق، با توجه به خود قرآن کریم دست یافت.

از آن جا که لفظ حق، با الفاظ فراوانی همنشین و جانشین شده است، لذا بررسی تمامی آن‌ها، در توان این کتاب نبود و از همنشین‌ها و جانشین‌ها به ترتیب پنج و چهار مورد برای بررسی موردی انتخاب شد. البته این بررسی می‌تواند برای مطالعه روی تمامی موارد و به دست آوردن دقیق و جامع مؤلفه‌های معنایی حق، راه‌گشا باشد.

تاکنون از این شیوه برای بررسی هیچ‌کدام از الفاظ قرآن کریم استفاده نشده است. هر چند می‌توان به مواردی دست یافت که به صورت ترکیبی، یعنی هم



روش همنشینی و جانشینی و هم روش بررسی تاریخی پرداخته شده است که این قبیل موارد را می‌توان در آثار «ایزوتسو» یافت. ناگفته نماند بررسی و مطالعه معنای حق در تفاسیر مختلف مورد توجه واقع شده است و به فراخور حال از این مطالب استفاده نیز شده است ولی این‌که صرفاً با این روش مطالعه صورت گرفته باشد، موردی یافت نمی‌شود.

در این کتاب ابتدا تمامی همنشین‌های لفظ حق مشخص می‌شود و سپس بررسی همین همنشین‌ها انجام می‌شود؛ به عنوان مثال یکی از همنشین‌های حق، کتاب است؛ ابتدا همنشین‌های لفظ کتاب را مشخص کرده و سپس بر اساس آن همنشین‌ها به تحلیل مؤلفه‌های معنایی کتاب پرداخته می‌شود. در بخش مربوط به جانشین‌ها نیز ابتدا تمامی جانشین‌های لفظ حق را به دست آورده و سپس همنشین‌های آن‌ها مشخص می‌شود و آن‌گاه بر اساس همنشین‌ها تحلیل مؤلفه‌ای آن جانشین صورت می‌گیرد و در نهایت با توجه به مؤلفه‌های معنایی همنشین‌ها و جانشین‌ها، تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق انجام می‌شود.

ترتیب انجام این کار نیز بدین صورت است که فصل اول به ذکر کلیات که مربوط به مبانی نظری انجام تحقیق است می‌پردازد. فصل دوم به تحلیل مؤلفه‌های معنایی همنشین‌های حق و فصل سوم به تحلیل مؤلفه‌های معنایی جانشین‌های حق اختصاص دارد و در نهایت در فصل چهارم با توجه به نتایج فصل دوم و سوم به تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق پرداخته می‌شود.

منابع مورد استفاده در این تحقیق بیشتر تفاسیر قرآن کریم هستند که به فراخور حال و در قسمت‌های مختلف از آن‌ها بهره گرفته شده است. هر چند منابع مذکور، از این شیوه در تعیین مؤلفه‌های معنایی حق استفاده نکرده‌اند ولی آثاری که رویکرد تفسیر قرآن به قرآن داشته‌اند، به این روش بسیار نزدیک

۱۰ □ مؤلفه‌های معنایی «حق» در قرآن کریم

بوده‌اند که برجسته‌ترین این تفاسیر، تفسیر گران‌سنگ «المیزان فی تفسیر القرآن» مرحوم علامه طباطبائی (رحمه‌الله‌علیه) است.

در نهایت از تمامی اساتیدی که بنده را در انجام این تحقیق یاری رساندند و از راهنمایی و مشاوره‌های عالمانه خود، در انجام هر چه بهتر این اثر دریغ نرزیده‌اند، خصوصاً جناب آقای دکتر مصلائی‌پور، جناب آقای دکتر ساسانی، جناب آقای دکتر کریمی، جناب آقای دکتر پاکتیجی، جناب آقای دکتر لسانی فشارکی و تمامی اساتید محترم گروه محترم علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام قدردانی و تشکر می‌نمایم و از تمامی کسانی که به این اثر دست می‌یابند، تقاضا می‌کنم که بنده را از نظرات و پیشنهادهای خود محروم نفرموده و در جهت انجام هر چه بهتر تحقیقات بعدی اینجانب را یاری فرمایند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

### نکات قابل توجه

در این کتاب برای ترجمه آیات از ترجمه قرآن کریم جناب آقای فولادوند به عنوان ترجمه محوری و در مواردی برای ترجمه بهتر از ترجمه آیه الله مکارم شیرازی نیز استفاده شده است. قابل ذکر است در برخی موارد در جهت رسابودن مطلب از ترجمه برخی الفاظ پرهیز شده و عین لفظ آمده است. به دلیل این که این کتاب در صدد درک مؤلفه های معنائی حق از خود قرآن کریم بوده، لذا در یافتن معانی واژگان از کتب لغت و معاجم استفاده ای نشده تا به سیر بحث آسیبی وارد نشود، به جز در بررسی معنای لفظ حق که آن هم به پیشنهاد گروه محترم قرآن و حدیث بوده است.



# فصل اول: کلیات

## ۱-۱. معنی لفظ حق در زبان عربی

در تقسیم‌بندی معنا در دانش معناشناسی، با انواع هم‌معنایی<sup>۱</sup>، چندمعنایی<sup>۲</sup>، تناقض معنایی<sup>۳</sup>، شمول معنایی<sup>۴</sup> و استلزام<sup>۵</sup> مواجهیم. «وجوه» و «نظائر» در قرآن کریم را می‌توان از نوع چندمعنایی به شمار آورد. در تعریف «چندمعنایی» آورده‌اند: «ما در زبان تنها با واژه‌های مختلف که دارای معانی گوناگون هستند، سر و کار نداریم، بلکه به برخی واژه‌ها برمی‌خوریم که به تنهایی از چند معنا برخوردارند. این مساله را چند معنایی و چنین کلماتی را چند معنا می‌نامیم.»<sup>۶</sup>

وجوه و نظائر از دیدگاه علمای علوم قرآن نیز بدین معناست که واژه واحدی در چند جای قرآن کریم به یک لفظ و یک حرکت آمده است ولی در هر جا معنایی دیگر دارد. اگر لفظی در یک جا به یک معنا آمده باشد و لفظ دیگری در جای دیگر با همان معنا آمده باشد، آن را «نظائر» گویند و اگر در لفظ یا عبارتی، چند معنا احتمال رود این معانی را وجوه گویند.<sup>۷</sup> دانستن وجوه الفاظ قرآن کریم

دارای اهمیت فراوانی است. مؤید این مطلب حدیثی است که سیوطی از مقاتل آورده: «کسی به کمال فقه نرسد مگر این‌که برای قرآن کریم وجوه زیادی ببیند».<sup>۸</sup> لفظ حق در زبان عربی وجوه فراوانی به خود گرفته و معانی متفاوتی یافته است. بلخی برای لفظ حق، یازده وجه ذکر کرده<sup>۹</sup> و دامغانی نیز در کتاب وجوه و نظائر خود، دوازده وجه آورده است.<sup>۱۰</sup> یکی از دلایلی که تا این اندازه، لفظ حق، بر معانی مختلف اطلاق شده، همنشین شدن با واژه‌های دیگر است که معانی آن‌ها را به خود گرفته و خود صاحب آن معانی شده است.

می‌توان گفت معنای اولیه حق، ثبوتی است که با واقع مطابقت دارد؛ این معنی را می‌توان در تمامی مصادیق حق یافت.<sup>۱۱</sup> به همین دلیل به آنچه با واقعیت موجود تطبیق کند، حق گفته می‌شود. حق نقیض باطل است و جمع آن حقوق و حقایق است.<sup>۱۲</sup>

تعداد وجوهی که برای حق ذکر شده است به بیش از سی وجه می‌رسد که برخی با استناد به آیات قرآن کریم و برخی با عبارات و اشعار عربی مورد تأیید واقع شده است. برای آشنایی بیشتر با وجوه حق به اختصار به این موارد اشاره می‌شود: قرآن (وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ).<sup>۱۳</sup> امر مفضی (مَا نَنْزَلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ).<sup>۱۴</sup> مدت<sup>۱۵</sup> (وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ...)<sup>۱۶</sup>، صدق (... وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا...)<sup>۱۷</sup>، صفت (... الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ...)<sup>۱۸</sup>، آن‌گونه که شایسته است (... يَتْلُوهُ حَقًّا تِلَاوَتِهِ...)<sup>۱۹</sup>، کعبه (... وَ إِنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ...)<sup>۲۰</sup>، شایسته‌تر (... وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ...)<sup>۲۱</sup>، مال (... وَ لِيُمْلِلَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ...)<sup>۲۲</sup>، روشن‌گر (نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...)<sup>۲۳</sup>، جرم (... وَ يَفْتُلُونَ النَّيِّبِينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...)<sup>۲۴</sup>، زوال (وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ...)<sup>۲۵</sup>، رجم، قصاص و ارتداد (... وَ لَا تَقْتُلُوا

النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...<sup>۲۶</sup>، اسلام (يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ).<sup>۲۷</sup>، وجوب (كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ).<sup>۲۸</sup>، جبرئیل (... لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ).<sup>۲۹</sup>، ناسخ و منسوخ (قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ...)<sup>۳۰</sup>، صله رحم (وَأْتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ...)<sup>۳۱</sup>، جد (قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ...)<sup>۳۲</sup>، عذاب (رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ...)<sup>۳۳</sup>، الله (وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ...)<sup>۳۴</sup>، محمد (صلى الله عليه وآله) (بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ).<sup>۳۵</sup>، عدل (وَلَدُنَا كِتَابٌ يُنْطِقُ بِالْحَقِّ...)<sup>۳۶</sup>، قسم (قَالَ فَالْحَقُّ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ).<sup>۳۷</sup>، کائن<sup>۳۸</sup> (وَيَسْتَبْشِرُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ...)<sup>۳۹</sup>، درخواست (قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقٍّ...)<sup>۴۰</sup>، معجزات (قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ).<sup>۴۱</sup> سخن راست<sup>۴۲</sup> (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلِبُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ...)<sup>۴۳</sup> و جدیر.<sup>۴۴</sup>

معانی و وجوهی که ذکر شده بیشتر بر اساس آرا تفسیری مفسران شکل گرفته است و به راحتی می توان در برخی از آن ها خدشه وارد کرد و این ذهنیت بیشتر از این لحاظ ایجاد شده است که به جای مصادیق واژه حق، خود حق را قرار داده اند، در صورتی که این مصادیق باید ویژگی حق بودن یا بر اساس حق بودن داشته باشد، نه این که خود جای حق را بگیرد. به عنوان مثال در آیه «... وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...»<sup>۴۵</sup> کشتن، باید بر اساس حق صورت گیرد و به حق باشد که این گونه کشتن می تواند مصادیق مختلفی از قبیل رحم، قصاص و ارتداد داشته باشد. تصور می شود این قبیل سوء تفاهم ها از نداشتن تصور درست از معنی واژه حق نشأت گرفته است.

از آن جا که در این جا می خواهیم با استفاده از روش بررسی همنشینی و

جانشینی به معنای حق در قرآن کریم و مؤلفه‌های معنایی آن بپردازیم، لازم است اندکی به صورت مقدمه و آشنایی، راجع به مبانی نظری این موضوع بحث شود تا روش به کار گرفته شده به درستی تبیین شود.

### ۱-۲. معنی‌شناسی

این کتاب به بررسی مؤلفه‌های معنایی حق از طریق روش همنشینی و جانشینی اختصاص دارد. این روش مبتنی بر نظریه ساختارگرایی و اعتقاد به ابرساختار است. روش همنشینی و تداعی<sup>۴۶</sup> به بیان سوسور<sup>۴۷</sup>، یا به بیان رومان یاکوبسون<sup>۴۸</sup> همنشینی، مجاورت و جانشینی، مشابهت<sup>۴۹</sup> تا جایی کاربرد دارد که تمایزی وجود داشته باشد. بنابراین تکلیف کل واژه‌های یک زبان را برای همیشه نمی‌توان با این شیوه تعیین کرد. این روش چون یک دیدگاه کل‌گرا ارائه می‌دهد، در جست‌وجو و مقایسه آیه‌ها با یکدیگر می‌تواند کاربرد داشته باشد.

### ۱-۳. محور همنشینی و جانشینی

سوسور روابط و تفاوت‌هایی که میان عناصر زبان وجود دارد را به دو حوزه متمایز تقسیم می‌کند، که هر یک پدیدآورنده دسته معینی از ارزش‌هاست. تقابل میان این دو دسته، ماهیت هر یک از آن‌ها را مشخص‌تر می‌سازد. این دو دسته به دو گونه فعالیت ذهنی ما مربوط است که برای حیات زبان ضروری به شمار می‌رود. از یک سو واژه‌ها در گفتار، به دلیل توالی‌شان، روابطی را میان خود برقرار می‌کنند که بر بنیاد ویژگی خطی و یک‌بعدی زبان استوار است؛ این ویژگی امکان تلفظ دو عنصر را در آن واحد ناممکن می‌سازد و به همین دلیل این عناصر یکی بعد از دیگری بر روی زنجیره گفتار قرار می‌گیرند. این ترکیب‌ها را که تکیه‌گاهشان امتداد زمانی است، می‌توان «زنجیره»<sup>۵۰</sup> نامید. بنابراین، زنجیره همیشه از دو یا چند واحد پیاپی تشکیل می‌شود. عنصری که



بر روی یک زنجیره قرار می‌گیرد، تنها زمانی ارزش خود را به دست می‌آورد که در تقابل با عناصر پیش و پس از خود یا هر دوی آنها باشد. از سوی دیگر در خارج از چارچوب گفتار، واژه‌هایی که وجه مشترکی دارند در حافظه با یکدیگر ارتباط می‌یابند و به این ترتیب گروه‌هایی را تشکیل می‌دهند که روابط بسیار گوناگونی در آنها حکم‌فرماست. برای مثال واژه «آموزش» ناخودآگاه، انبوهی از واژه‌های دیگر را در ذهن بر می‌انگیزد؛ همانند «آموختن»، «اطلاع‌دادن»، «یادگیری»، «آموزش و پرورش» و... هر یک از این واژه‌ها به‌گونه‌ای وجه اشتراکی با یکدیگر دارند. می‌بینیم که این نوع همپایگی‌ها با نوع نخست به کلی متفاوت است. تکیه‌گاه‌شان امتداد خطی یا زمانی نیست؛ آنها تشکیل‌دهنده بخشی از گنجینه درونی انسان‌اند که زبان هر فرد را می‌سازد. این نوع روابط را «متداعی» (جان‌شینی) می‌نامند. رابطه زنجیره‌ای، رابطه‌ای «حضور» است؛ یعنی رابطه دو یا چند عنصر که در رشته‌ای از عناصر موجود حضور دارند. بر عکس، رابطه متداعی، عناصر غیابی را در یک زنجیره بالقوه ذهنی به هم می‌پیوندد.<sup>۵۱</sup>

#### ۱-۴. مؤلفه‌های معنایی<sup>۵۲</sup>

پس از آن‌که مختصات واجی از سوی واج‌شناسان مطرح شد و مؤلفه‌هایی جهانی به حساب آمدند، معنی‌شناسان نیز به این فکر افتادند که با الگوگیری از واج‌شناسی، در مطالعه معنی نیز به مؤلفه‌هایی دست یابند که جهانی باشد. طرح این «مؤلفه‌های معنایی» یا «نخستی‌های معنایی»<sup>۵۳</sup> و تحلیل معنی از این طریق که معمولاً «تحلیل مؤلفه‌ای»<sup>۵۴</sup> نامیده می‌شود، می‌تواند از سه امتیاز موجه برخوردار باشد: نخست این‌که در بررسی شرایط لازم و کافی برای تعیین روابط مفهومی در سطح واژه و روابط معنایی در سطح جمله، روشی اقتصادی را پیش

رویمان می‌نهد؛ دوم این‌که می‌تواند مطالعه معنی را به مطالعات صرفی و نحوی پیوند دهد؛ سوم این‌که اگر چنین مؤلفه‌هایی جهانی باشند، می‌توانند به درک ساختار ذهنی آدمی کمک کنند.<sup>۵۵</sup>

در واقع این رویکرد به معنی از سوی کسانی است که به هر نحو کوشیده‌اند معنی را همچون واحدهای آوایی زبان در نظر گیرند و به پیروی از زبان‌شناسان حلقه زبان‌شناسی پراگ، نیکلای ترویتسکوی<sup>۵۶</sup> و رومان یاکوبسون، واحدهای معنایی کمینه‌ای را با نام‌های مختلف به مانند مشخصه‌های ممیز<sup>۵۷</sup> آوایی معرفی کنند. برای نمونه، می‌توان به واژه‌هایی چون «مشخصه معنایی»<sup>۵۸</sup>، «ویژگی معنایی»<sup>۵۹</sup>، «نشان‌گر معنایی»<sup>۶۰</sup>، «مؤلفه معنایی»<sup>۶۱</sup>، «بنیان معنایی»<sup>۶۲</sup>، «نخستی معنایی»<sup>۶۳</sup>، «اتم معنایی»<sup>۶۴</sup>، «خُرده معنا»<sup>۶۵</sup>، «تک معنا»<sup>۶۶</sup> و «نشان معنایی»<sup>۶۷</sup> اشاره کرد. از معروف‌ترین کسانی که کوشیده‌اند مدلی برای تحلیل زبان بر اساس این‌گونه واحدهای کمینه معنایی به وجود آورند، می‌توان از جرالد کتز<sup>۶۸</sup>، جری فودور و پل پُستال<sup>۶۹</sup> در آثار مختلف در حوزه معنی‌شناسی زایشی<sup>۷۰</sup>، لئوناردتالمی<sup>۷۱</sup> در بررسی فعل‌های حرکتی<sup>۷۲</sup>، دیوید دوتی<sup>۷۳</sup> با معنی‌شناسی تجزیه‌ای<sup>۷۴</sup>، ری جکنداف<sup>۷۵</sup> با معنی‌شناسی مفهومی<sup>۷۶</sup>، بت لَوین<sup>۷۷</sup> در طبقه‌بندی فعل‌ها<sup>۷۸</sup> و آنا ویرزبیکا<sup>۷۹</sup> با فرازبان معنایی طبیعی<sup>۸۰</sup> یاد کرد.<sup>۸۱</sup> آن‌جایی که معرفی این دیدگاه‌ها، صفحه‌های فراوانی می‌خواهد و ما را از بحث اصلی دور خواهد کرد، به همین اندازه بسنده می‌شود.

از دیدگاه سیاستین لوبنر<sup>۸۲</sup> مشکلات این‌گونه واحدهای کمینه معنایی عبارتند از:

- ساده‌انگارانه است؛
- در مشخص کردن معنای واحدهای زبانی دچار دور تسلسل باطل می‌شویم؛

- مؤلفه‌ها به‌نوعی از سوی هر کس دل‌خواهی معرفی می‌شود؛
  - این مؤلفه‌ها از دقت لازم برخوردار نیستند؛ و
  - ممکن است بی‌نهایت مؤلفه معنایی داشته باشیم.
- از سوی دیگر، این رویکرد فوایدی نیز دارد:
- از طریق آن‌ها، امکان مقایسه معنایی زبان‌های مختلف آسان‌تر می‌شود؛
  - معنای واژه‌ها به ترکیب‌هایی از معناهای پایه فرو کاسته می‌شود؛
  - می‌توان الگوهایی از معنای واژه‌ها ارائه داد؛
  - امکان تفسیر دقیق مدخل‌های واژگانی به‌وجود می‌آید؛
  - می‌توان از طریق آن‌ها روابط معنایی را تبیین کرد؛
  - می‌توان از طریق آن‌ها ویژگی‌های ترکیبی مدخل‌های واژگانی را تبیین کرد.<sup>۸۳</sup>

کرد.<sup>۸۳</sup>

البته آلن کروز<sup>۸۴</sup> با درک مشکلات واحدهای کمینه معنایی، این مسئله را به‌صورت دیگری مطرح می‌کند و از این راه می‌خواهد برداشت خود را از اصطلاح «نشان معنایی»<sup>۸۵</sup> متمایز سازد. او اظهار می‌دارد:

«مدلی بی‌نهایت سودمند از معنای یک واژه، که بتوان آن‌را از روابط بافتی برگرفت، مدلی است که آن واژه در آن، دست‌کم تا حدی، به شکل مجموعه‌ای از معنی‌های دیگر واژه‌ها دیده شود. معنی واژگانی خاصی که به این روش در معنی واژه‌ای دیگر مشارکت می‌کند «نشان معنایی» واژه دوم نامیده می‌شود.»<sup>۸۶</sup>

بنابراین، او این مؤلفه معنایی را نه به معنای واحدی کمینه یا خُرده‌معنا، بلکه نشان و مشخصه‌ای برای تشریح معنای دیگر واژه‌ها در نظر می‌گیرد و اساساً رویکردی بافت‌محور و نقشی - شناختی به معنا اتخاذ می‌کند .

این برداشت با رویکرد این کتاب هم‌خوانی بیش‌تری دارد. بنابراین، نیازی

نیست مؤلفه‌های معنایی را عناصری انتزاعی و زیربنایی بینگاریم تا سپس هر واژه یا نشانه‌ای را بر اساس آن‌ها خرد کنیم. بلکه همه نشانه‌های موجود در نظام‌های نشانه‌ای را مؤلفه‌های معنایی انگاشت که در واقع شبکه‌ای نشانه‌ای را می‌سازند و نشانه مورد نظر در کانون روابط معنایی این شبکه معنایی قرار می‌گیرد. هر نشانه، مجموعه‌ای از نشانه‌های دیگر را تداعی و مابقی را سلب و نفی می‌کند. برای مثال، واژه «سر» از یک کانون به نام «سر» تشکیل شده است که با واژه‌هایی چون «تارک»، «رأس»، «کله»، «فرق» و «مخ» رابطه جانمایی دارد. از سوی دیگر، در این «شبکه سه‌بعدی کیهانی» می‌تواند با واژه‌هایی چون «چشم»، «گوش»، «استخوان»، «گوشت»، «مو»، «دهان»، «بینی»، «مغز»، «ذهن» و «فکر» رابطه‌ای همنشینی داشته باشد. گفتنی است منظور از همنشینی، همنشینی در شبکه معنایی واژه‌هاست، نه در ساخت عناصر زنجیری - خطی نحو زبان. در عین حال، واژه «سر» می‌تواند نافی یا سلب‌کننده مؤلفه‌ها یا نشانه‌های دیگری چون «دست»، «پا» و «شکم» باشد و یا حتی در فاصله‌ای بسیار دورتر، نشانه‌هایی غیراندامی مثل «خانه»، «کتاب»، «شرف»... را از شبکه معنایی خود سلب کند. پرواضح است که واژه «سر» در معنی‌های دیگر خود، دارای شبکه‌های معنایی دیگری است که منظومه‌های معنایی دیگری را تشکیل می‌دهد. تمام این منظومه‌های مختلف و شاید هم استعاری، در منظومه معنایی «سر»، حول محور یک کانون اصلی، که دیگر کانون‌های «سر» از آن نشأت گرفته‌اند، قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، مجموعه‌ای نسبتاً شناورتر و متغیرتر از مؤلفه‌های معنایی برای هر نشانه وجود دارد. بسته به دیدگاه هر گویشور، تأثیر بافت موقعیتی زمانی - مکانی، رابطه دو طرف گفتمان و تأثیر ساخت (همنشینی نشانه‌ها و نوع همنشینی آن‌ها) به هسته یا کانون اصلی نشانه افزوده می‌شود و

طبیعی است که با تغییر هر کدام از این عناصر تغییر می‌کند.

### ۱-۴-۱. تحلیل مؤلفه‌های

برای بررسی روابط مفهومی می‌توان از مؤلفه‌های معنایی بهره گرفت. برای نمونه شمول معنایی، رابطه معنایی دو یا چند واژه‌ای خواهد بود که در آن، واژه شامل نسبت به واژه‌های زیر شمول خود از یک مؤلفه معنایی کمتر برخوردار است. بر اساس تحلیل مؤلفه‌ای می‌توان یک واژه را به شرح ذیل تحلیل کرد.

الف. شوهر: [ + انسان ] [ + مذکر ] [ + جاندار ] [ + بالغ ] [ + ازدواج ] و غیره

و برای رعایت اقتصاد در تحلیل می‌توان موارد حشو را حذف کرد.

ب. شوهر: [ + مذکر ] [ + ازدواج ]

درباره واژه‌های متقابل نیز می‌توان از تحلیل مؤلفه‌ای بهره گرفت و مدعی شد، واژه‌های متقابل تنها در یک مؤلفه معنایی با یکدیگر تفاوت دارند و این مؤلفه برای یکی از آن‌ها با علامت + و برای دیگری با علامت - مشخص می‌شود. برای نمونه «زن» و «مرد» به لحاظ معنایی به این دلیل در تقابل معنایی‌اند که در تمامی مؤلفه‌های معنایی با یکدیگر اشتراک دارند، ولی «زن» با مؤلفه [ - مذکر ] در تقابل با مرد قرار می‌گیرد که دارای مؤلفه معنایی [ + مذکر ] است.<sup>۸۷</sup>

### ۱-۴-۲. اشکالات ناشی از طرح مؤلفه‌های معنایی

استفاده از مؤلفه‌های معنایی از دو طریق مورد نقد واقع شده است:

الف. گروهی در ماهیت این دسته از مؤلفه‌ها تردید دارند و از دو منظر فلسفی و روان‌شناختی به فرضیه‌های مبتنی بر مؤلفه‌های معنایی می‌تازند. یکی از سرسخت‌ترین مخالفان و عضو این گروه را می‌توان «فودور»<sup>۸۸</sup> دانست. به اعتقاد وی مؤلفه‌های معنایی چیزی جز همان شرایط لازم و کافی نیست و با آوردن آن‌ها میان قلاب و استفاده از علامت + و - مساله حل نمی‌شود؛ زیرا

اولاً هیچ محدودیتی برای آن‌ها نمی‌توان قایل شد؛ ثانیاً از آن‌جا که همین مؤلفه‌ها از زبان انتخاب می‌شوند، به ناچار به دور و تسلسل خواهیم افتاد و ثالثاً انتخاب مؤلفه‌ها بیشتر جنبه سلیقه‌ای دارد و اتفاق نظری در این‌گزینه‌ها نیست. این ایرادها به حق واردند؛ زیرا معنی‌شناسان برای معرفی مؤلفه‌های معنایی، معمولاً از نمونه‌هایی استفاده کرده‌اند که ساده و روشن باشند و بتوانند وجود مؤلفه‌های معنایی را توجیه کنند. به همین دلیل است که در اکثر این دسته از مطالعات، مؤلفه‌های معنایی واژه‌هایی نظیر «مرد»، «زن» و از این قبیل مطرح شده‌اند و کسی به سراغ تعیین مؤلفه‌های معنایی واژه‌هایی نظیر «شرف» یا «شخصیت» نرفته است؛ زیرا در انتخاب اولین مؤلفه‌های معنایی این واژه‌ها دچار تردید می‌شوند.<sup>۸۹</sup>

ب. استفاده از نوعی فرازبان دومین ایراد وارد بر مؤلفه‌های معنایی است. به اعتقاد گروهی از معنی‌شناسان، کاربرد نشانه‌ها و نمودارها و قلاب‌های تودرتو و نمودارهای درختی پیچیده و توضیحاتی که حتی زبان‌شناسان متخصص را نیز سر در گم می‌کند، بی‌پایه و اساس است؛ زیرا فرازبانی را پدید می‌آورد که باید مجدداً به زبان طبیعی ترجمه شود و این بازی زبانی در تحلیل معنی به نتیجه‌ای نمی‌رسد؛ زیرا به دور باطل می‌افتد و فقط می‌تواند ظاهری فریبنده به مطالعاتی ببخشد که راه به جایی نمی‌برد.<sup>۹۰</sup>

آنچه بیش از این ایرادها، اساس تعیین مؤلفه‌های معنایی تثبیت شده را مورد تردید قرار می‌دهد، حضور واژه‌ها در جمله است که بر اساس افزایش و کاهش معنایی دایماً در حال تغییر معنی‌اند و اگر هم بتوان به وجود مؤلفه‌های معنایی قایل شد، تعیین آن‌ها صرفاً برای بی‌نشان‌ترین معنی هر واژه و مستقل از شرایط همنشینی و جانشینی معنایی امکان‌پذیر خواهد بود.<sup>۹۱</sup>

## کلیات □ ۲۳

با توجه به این که استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌ای مورد سؤال واقع شده است، ولی با این روش می‌توان حدومرز معنای واژگان را مشخص ساخت و در واقع با این روش مابه‌الامتیازهای یک واژه مشخص می‌گردد. همچنین این روش چون یک دیدگاه کل‌نگر ارائه می‌دهد، از نتایج آن می‌توان در جستجو و مقایسه آیات با یکدیگر بهره جست. این روش در معاشناسی منطقی، کارآمد و پرکاربرد است. در این کتاب سعی بر این است که با استفاده از همنشین‌ها و جانشین‌های واژه حق، برخی از مؤلفه‌های معنایی حق را که موجب وضوح در معنای آن می‌شود را روشن سازیم و واضح است که استخراج تمامی مؤلفه‌های معنایی «حق» و تحلیل آن بر اساس این مؤلفه‌ها در حوصله این تحقیق نمی‌گنجد و به مطالعات گسترده‌ای نیاز دارد.

## پی‌نوشتها

1. synonymy
2. polysemy
3. incompatibility
4. hyponymy
5. entailment

۶. پالمر ۱۳۶۶ش: ۱۱۵
۷. حاجی خلیفه ۱۹۴۶، ج ۲: ۲۰۰۱
۸. سیوطی ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۴۴۵
۹. بلخی ۱۳۷۹ش: ۱۹۲ - ۱۹۵
۱۰. دامغانی ۱۴۱۶ق: ۲۸۴
۱۱. مصطفوی ۱۳۶۹ش، ج ۲: ۲۸۳
۱۲. ابن منظور ۱۴۰۸ق، ج ۳: مدخل (ح، ق، ق).
۱۳. سوره بقره (۲)، آیه ۴۲
۱۴. سوره حجر (۱۵)، آیه ۸
۱۵. واسطی زبیدی ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۸۰